

نگاهی به مطبوعات و نشریات ترکی در دوره مشروطیت (۱)

• محمدرضا هیئت^۱

ÖZET: M. Rıza HEYET, "İran'da Meşrutiyet Dönemi Türkçe Basın-Yayına Bir Bakış", *Varlıq: Üç Aylık Türk Dili, Edebiyatı ve Kültürü Dergisi*, İkinci Dönem, Sayı: 3 (Kış 2015/1394), ss. 45-59

İran'ın aksine meşrutiyet devrimi gibi devrimlerin gerçekleştiği çoğu ülke, nihayeten cumhuriyet veya demokrasiye dayalı bir siyasi düzene kavuşmuşlar. Fakat İran Meşrutiyet Devrimi, tam tespit edilmeyen nedenlerden dolayı gerilemeye uğramış ve etkisi hala devam eden diktatörlük ve ırkçılığa dayalı bir rejimle sonuçlanmıştır. Bu değişim veya gerileme yalnız şahlık rejiminin yeniden kurulmasıyla sınırlı değildi. En önemli değişim "memâlik-i mahrûae"nin, yani klasik federal yapının "tek dil, tek millet" politikası yürüten merkeziyetçi bir sisteme dönüşmesiydi. Oysaki bu politika İran'ın etnik ve dilsel yapısına tamamen aykırıydı. Fakat hep merak edilen sorulardan biri, Meşrutiyet dönemi Türk aydınlarının bu önemli değişim karşısındaki olumlu veya olumsuz tepkisi olmuştur. Bu sorunun yanıtının bir kısmını bulmak amacıyla bu makalede Meşrutiyet dönemi Türkçe basın-yayının içerik ve dilsel açıdan incelenmesi yapılmıştır.

Açar Sözcükler: Türkçe Basın, Türkçe Yayın, Meşrutiyet, İran, Azerbaycan.

چکیده: محمدرضا هیئت، "نگاهی به مطبوعات و نشریات ترکی در دوره مشروطیت (۱)"، *واریق: فصلنامه زبان، ادبیات و فرهنگ ترکی*، دوره دوم، شماره ۳ (زمستان ۲۰۱۵/۱۳۹۴)، صص. ۴۵-۵۹

بر خلاف ایران، در اکثر کشورها انقلاب‌هایی مانند انقلاب مشروطه نهایتاً منجر به تأسیس جمهوری و یا نظامی مبتنی بر دموکراسی گردیده است. اما انقلاب مشروطه ایران بنابه دلایلی که هنوز کاملاً مشخص نیست، دچار عقبگرد شده و به نظامی دیکتاتور و مبتنی بر نژادپرستی منتهی گردید که آثار آن همچنان باقی است. این تغییر و یا عقبگرد تنها محدود به تأسیس مجدد نظام شاهنشاهی نبود، بلکه تغییر اصلی زمانی رخ داد که ممالک محروسه، یعنی سیستم فدرال سنتی تبدیل به سیستمی مرکزگرا با سیاست "زبان واحد و ملت واحد" شد. سیاستی که با ساختار قومی و زبانی ایران منافات داشت. اما یکی از مواردی که همواره به عنوان سؤال مطرح بوده این است که روشنفکران ترک دوره مشروطیت در همراهی و یا مقاومت در برابر این تغییر بزرگ چه نقشی ایفا کرده‌اند. برای یافتن بخشی از پاسخ این سؤال، مطبوعات و نشریات ترکی دوران مشروطیت از نظر محتوایی و زبانی مورد بررسی قرار گرفته و بطور مختصر در این مقاله منعکس شده است.

کلیدواژه‌ها: مطبوعات ترکی، نشریات ترکی، مشروطیت، ایران، آذربایجان.

^۱ عضو هیئت علمی گروه لهجه‌ها و ادبیات‌های معاصر ترکی دانشگاه آنکارا، مدیر مسئول مجله *واریق*.
(mrheyet@ankara.edu.tr)

مقدمه

اگرچه انقلاب مشروطیت با پیشگامی و رهبری روشنفکران ترک را می‌توان گامی مهم در جهت شکل‌گیری و رشد دموکراسی در ایران تلقی و ارزیابی نمود، اما با توجه به نتایج بدست آمده نمی‌توان از آن به عنوان یک حرکت موفقیت‌آمیز سخن گفت. چرا که در نهایت، تحولات و دستاوردهای مهمی چون مجلس، قانون اساسی و انجمن‌های ایالتی و ولایتی در کوتاه مدت به تاریخ پیوست و با ظهور ناگهانی و غیر دموکراتیک حاکمیت پهلوی تمامی دستاوردهای انقلاب مشروطیت یکی پس از دیگری بطور عمد به فراموشی سپرده شد و راهی که قرار بود فدرالیسم سنتی (ممالک محروسه) در ایران را به فدرالیسم مدرن تبدیل کند، بکلی (اما شاید نه برای همیشه) مسدود گردید. با آغاز حاکمیت پهلوی نه تنها نظام فدرالیسم سنتی از میان برداشته شد، بلکه مداخله کشورهای اروپایی و به ویژه انگلستان، ناسیونالیسم افراطی مبتنی بر فارس‌گرایی را در کشوری که از نظر ساختار قومی هیچ سنخیتی با هیچ‌گونه ناسیونالیسم قومی ندارد، به سیاست رسمی کشور تبدیل گردید.

با توجه به تاسیس جمهوری دموکراتیک آذربایجان در سال ۱۹۱۸ و آغاز مبارزات رهایی‌بخش مردم ترکیه در سال ۱۹۱۹ که منجر به تاسیس جمهوری ترکیه در سال ۱۹۲۳ گردید، به راحتی می‌توان علت پافشاری انگلیس‌ها در براندازی دولت ترک قاجار در ایران را درک نمود. جهان غرب و روسیه که وجود سه دولت مستقل ترک در ایران، آذربایجان و ترکیه را تهدیدی جدی برای سیاست‌های استعماری خود تلقی می‌کردند، درصدد آن بودند که حاکمیت ترک‌ها در این کشورها را تضعیف و در صورت امکان بکلی از میان بردارند. در همین راستا، سه کشور مذکور همزمان مورد تهدید و حملات غربی‌ها و روسیه قرار گرفتند؛ ترکیه به عنوان باقیمانده امپراتوری بزرگ عثمانی همچنان در اشغال متفقین بود و جمهوری آذربایجان نیز در سال ۱۹۲۰ مجدداً به اشغال نیروهای روس درآمد و استقلال خود را به مدت ۷۰ سال از دست داد. اما پروژه غیرترک سازی حاکمیت ایران با زیرکی خاصی دنبال می‌شد. انقلاب مشروطیت که ابتدا با هدف تفویض برخی از اختیارات شاه قاجار به مجلس و پایه‌ریزی دموکراسی آغاز شده بود، به تدریج و با افزایش نفوذ عناصر غیر ملی و وابسته، به عاملی برای تضعیف دولت قاجار تبدیل گردید و در نهایت منجر به کودتای رضاخانی با کمک انگلیس‌ها و سقوط حاکمیت قاجار شد. این تغییر رژیم نه تنها کمکی به شکل‌گیری دموکراسی در ایران نکرد، بلکه موجب گردید تمامی دستاوردهای انقلاب مشروطیت از جمله مجلس ملی، قانون اساسی، انجمن‌های ایالتی و ولایتی و آزادی‌های زبانی کاملاً از میان رفته و برای اولین بار در تاریخ ایران، نظامی مبتنی بر نژادپرستی و ناسیونالیسم افراطی فارس برپا شود. به عبارت دیگر با روی کار آمدن خاندان پهلوی و اعمال سیاست‌های قومی به جای سیاست‌های ملی، دموکراسی در نطفه خفه شد. با اینحال به نظر نویسندگان این مقاله، بحران هویت در میان روشنفکران ترک در اواخر دوره قاجار و در دوره مشروطیت نیز یکی از عوامل مهم شکست جنبش آزادیخواهی و تاسیس دولت راسیستی پهلوی بود. از این منظر، بررسی دقیق و بی‌طرفانه تحولات آن دوره می‌تواند راهگشایی باشد برای جنبش‌های دموکراتیک نوین و آینده‌ای باشد برای مشاهده خطاها و کوتاهی‌هایی که در آن دوره حساس انجام گرفته است. در این مقاله با کنکاش در محتوا و زبان

مطبوعات ترکی دوره مشروطیت، سعی گردیده بحران شدید هویت که گریبانگیر روشنفکران ترک شده بود، مورد بررسی قرار گیرد.

جنبش مشروطیت و آذربایجان

جنبش مشروطیت زمانی شدت گرفت که شاه قاجار در سال ۱۹۰۶ از امضای قانون انتخابات مجلس سرباز زد. پس از این حادثه و به منظور وارد ساختن فشار، در تبریز "مرکز غیبی" و در باکو نیز حزب "اجتماعیون-عامیون" تاسیس شد. "انجمن تبریز" نیز که با هدف نظارت بر انتخابات تشکیل شده بود، در مدت کوتاهی به ارگان حکومت غیر رسمی ایالت آذربایجان تبدیل گردید. پس از آنکه ولیعهد محمدعلی میرزا والی آذربایجان به دنبال بیماری پدرش عازم تهران شد (۱۹۰۶) و با مرگ شاه بر تخت سلطنت نشست (۱۹۰۷) و آذربایجان بدون والی ماند، این ایالت رسماً از طرف "انجمن تبریز" اداره می‌گردید (مصطفی‌یف ۱۹۹۸: ۴۹).

مرحوم محمدمین رسولزاده نقش آذربایجان در انقلاب مشروطه را به نقش قلب در بدن تشبیه می‌کرد. به عقیده او، آذربایجان میدان جنبش آزادی و تبریز مرکز قهرمانی آن بود. نقش تبریز در انقلاب ایران، همانند نقش مارسلیا در انقلاب فرانسه و سلاتیک در انقلاب عثمانی بود (رسولزاده ۱۹۹۳: ۲۳).

بدون شک آذربایجانی‌های مقیم باکو و استانبول نیز سهم بزرگی در شکل‌گیری جنبش مشروطه داشتند. نباید نقش روزنامه/ختر که از طرف آذربایجانی‌های مقیم استانبول منتشر می‌شد، در سوق دادن مردم به شرکت در جنبش نادیده گرفته شود. همچنین باید اذعان نمود که جریان تجدد و روشنفکری در آذربایجان شمالی که پس از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه به سرعت در حال رشد بود، تأثیر زیادی در جنبش آزادیخواهی و تجدد در ایران و به ویژه آذربایجان جنوبی داشت. اگرچه آذربایجان شمالی تحت سیطره روسیه قرار داشت، اما مشارکت آن‌ها در انقلاب مشروطه و همکاری نزدیکشان با هم‌تباران خود در ایران را می‌توان یک واقعه تاریخی برشمرد. محمدمین رسولزاده که بعدها موفق به تاسیس دولت جمهوری ترک آذربایجان گردید نیز ضمن کمک فکری به مشروطه‌خواهان، روزنامه/ایران نو را منتشر نمود. در آن دوره، نه تنها اکثریت تحصیل‌کردگان خارج از کشور را ترک‌ها تشکیل می‌دادند، بلکه عده زیادی نیز به منظور کار به روسیه و قفقاز مهاجرت کرده بودند و پس از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه با اندیشه‌های آزادیخواهی و تعداد زیادی کاغذهای تبلیغاتی و سلاح به کشور بازگشته و به جنبش مشروطه پیوستند (هاشمی ۱۹۹۹: ۳۷).

زمانی که مجلس اول در تهران تشکیل شد، تعداد نمایندگان ترک در مجلس اندک بود. زیرا بر اساس قانون انتخابات، نیمی از نمایندگان از تهران و نیم دیگر از دیگر شهرها انتخاب شده بودند. محمدمین رسولزاده با اشاره به برخورد دائمی دو جریان نوگرا و مرتجع در مجلس اول، معتقد است اگرچه ترک‌ها جزو اقلیت مجلس بودند، اما بیشتر جریان نوگرا را نمایندگی می‌کردند و به دلیل مزیت‌های ذاتی خود، در مقابل گروه پس‌گرا برتری یافتند. دو نماینده جوان ترک یعنی سید حسن تقی‌زاده و حاجی میرزا

ابراهیم آقا در رأس نوگرایان مجلس قرار داشتند. حاجی میرزا پس از بسته شدن مجلس اعدام گردید و تقی‌زاده که ابتدا بازداشت شده بود، در مجلس دوم به رهبری حزب "احرار" انتخاب شد (رسولزاده ۱۹۹۳: ۲۸-۲۷) و بعدها به مقام نخست‌وزیری ایران دست یافت.

ترک‌ها که عنصر اصلی انقلاب مشروطه را تشکیل می‌دادند، در حالی خود را فدای ایران و آزادی ایران نمودند که خود را بکلی فراموش کردند. مفاهیم ملیت و ملی‌گرایی که در آن دوره در حال نفوذ به ایران بود، اگرچه در میان ترک‌ها به صورت ملت ایران و ملی‌گرایی ایرانی تظاهر پیدا می‌کرد، اما در میان روشنفکران فارس منتج به رواج ملت و ملی‌گرایی فارسی گردید. با اینحال روشنفکران فارس که در دوره مشروطیت محافظه‌کارانه عمل می‌کردند، ملی‌گرایی فارسی خود را تحت پوشش ملی‌گرایی ایرانی پیش می‌بردند. رسولزاده به درستی می‌گوید: "وقتی می‌گوییم انقلابیون ترک، نمایندگان ترک مجلس و انجمن‌های ترک؛ نباید چنین تصور شود که آنها تنها به نام ترک بودن فعالیت می‌کردند. مشروطه‌خواهان ترک ایران، به ترک بودن خود نیاندیشیدند و تمامی فداکاری‌های خود را به نام ایران و وطن مشترک انجام دادند (رسولزاده ۱۹۹۳: ۳۰). این جملات میزان آگاهی ملی ترک‌ها در دوران مشروطیت را بخوبی نشان می‌دهد.

به همین دلیل مطبوعات منتشره در طول دوره بیست ساله (۱۹۲۵-۱۹۰۶) توسط ترک‌ها را باید در این چارچوب مورد بررسی قرار داد. پس از اعلان مشروطیت (۱۹۰۶) از نظر تعداد مطبوعات تبریز پس از تهران در جایگاه دوم قرار داشت. در چهار سال اول دوره مشروطه در ایالت آذربایجان ۴۶ روزنامه و تا سال ۱۹۲۱، یعنی در طول ۱۵ سال ۹۰ روزنامه منتشر شده است. از میان این ۹۰ نشریه، ۸۰ روزنامه در آذربایجان و ۱۰ روزنامه در دیگر کشورها توسط آذربایجانی‌ها انتشار یافته است. بر اساس آمار موسی مجیدی در این دوره در تبریز ۶۳، اورمیه ۹، خوی ۷، اردبیل ۱، استانبول ۵، باکو ۲، تفلیس ۱، برلین ۱ و لندن ۱ روزنامه منتشر شده که ۵۵ روزنامه به زبان فارسی، ۱۰ روزنامه به زبان ارمنی، ۸ روزنامه ترکی-فارسی و ۲ روزنامه نیز به زبان‌های ترکی-کردی بوده است. مجیدی همچنین ترتیب انتشار مطبوعات را بدین شکل ارائه می‌کند: روزانه ۱، دوروزه ۱، سه‌روزانه ۵، هفتگی ۵۸، دوهفتگی ۷، ماهنامه ۵، تک‌شماره ۳ و نامشخص ۱۰. همین مولف اشاره می‌کند که از میان این مطبوعات سه روزنامه با گرایش دینی، ۶ روزنامه با گرایش سوسیالیستی، ۱۰ روزنامه با گرایش محافظه‌کارانه، ۸ طنز و ۶ روزنامه ارتجاعی بوده است (مجیدی ۱۹۹۶: ۲۱۳-۲۱۲).

روزنامه‌ها

روزنامه انجمن

اولین روزنامه پس از انقلاب مشروطیت می‌باشد. سه شماره نخست به نام *روزنامه ملی*، شماره چهارم به نام *جریده ملی*، شماره‌های ۵ الی ۱۰ مجدداً به نام *روزنامه ملی* و شماره‌های ۱۰ الی ۳۵ به نام *جریده ملی* منتشر گردیده است. اولین شماره این نشریه در سال ۱۹۰۶ (۱۳۲۴ هـ.ق) در یک صفحه در تبریز انتشار یافته است.

این روزنامه که ابتدا تحت مدیریت سید علی اکبر و کیلی هر سه روز یکبار منتشر می‌شد، سپس تحت مدیریت محمود غنی‌زاده دو روز یکبار انتشار یافت.

آبونمان سالانه روزنامه/تجمن که به صورت سنگی چاپ می‌شد در تبریز ۱۰ قران، در دیگر شهرها ۱۵ قران، در روسیه ۵/۳ منات، در عثمانلی ۴۰ قروش، در اروپا ۱۰ فرانک و قیمت تک شماره در تبریز ۲ شاهی و دیگر شهرها ۳ شاهی بوده است (مجیدی ۱۹۹۶: ۷۲-۷۱).

در تمامی نسخه‌ها در قسمت فوقانی صفحه، شماره روزنامه (راست)، سال نشر (وسط) و شماره صفحه (چپ) و تاریخ نشر، نام منتشر کننده و آدرس پخش



نوشته شده است. در برخی از شماره‌ها در خصوص موضوع و یا زبان روزنامه توضیح کوتاهی مانند جمله زیر به چشم می‌خورد:

"بنا به خواهش اهالی و کسبه و اصناف کلمات این جریده خیلی سهل و ساده نوشته می‌شود." (ش. ۱:۱)^۲

مطالب روزنامه در دو ستون نوشته شده و موضوعات و جملات مهم داخل متن، با خطوط سیاه مشخص شده و تیتراها نیز با حروف درشت‌تر و یا داخل پارانتز داده شده است.

روزنامه/تجمن به عنوان ارگان رسمی "انجمن ملی تبریز" که در میان انجمن‌های ایالتی و ولایتی از موقعیت و اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود، نه تنها در تبریز و آذربایجان، بلکه در تمامی نقاط ایران علی‌الخصوص در تهران مورد توجه شدید قرار داشت. این روزنامه به استثنای چند شعر و نامه، به زبان فارسی منتشر می‌شد. اما محتوای برخی اعلانات و اخبار از نظر تعیین موقعیت زبان ترکی در آن دوره، حاوی مطالب قابل استفاده‌ای می‌باشد.

در اطلاعیه‌ای که در شماره ۹ روزنامه منتشر گردیده گفته شده است که در مدرسه "ادبیه" تبریز برای کودکان هفت ساله‌ای که هرگز به مدرسه نرفته‌اند، ظرف مدت چهار ماه آموزش خواندن و نوشتن به هر یک زبان‌های فارسی، ترکی و عربی داده می‌شود و مدرسه برای آزمون اولیا آماده می‌باشد. در شماره ۳۲ روزنامه آمده است که دانش‌آموزان همین مدرسه به همراه معلمین خود از "انجمن تبریز" دیدن نموده و برای اعضای انجمن اشعاری به زبان ترکی قرائت کرده‌اند. همچنین "انجمن تبریز" مبلغ ۲۵ تومان به

^۲ تمامی اشعار و متون نقل شده در این مقاله با املائی اصلی می‌باشد.

مدرسه کمک نموده و قرار شده که هر هفته ۶۰ روزنامه به صورت رایگان برای دانش‌آموزان ارسال شود. شعر قرائت شده در انجمن که در روزنامه منتشر گردیده اینگونه آغاز می‌شود:

مکتبدور انبیاده نبی‌لخ علامتی
مکتبدور اولیاده ولی‌لخ سعادت
مکتبدور عالمه یتورن هر هدایتی
مکتبدور اورگدن بزه امر شریعتی...

در شماره ۴۴ نیز چنین درج شده که دانش‌آموزان مدارس "سعادت"، "ادبیه" و "نوبر" به همراه معلمین خود به تلگرافخانه رفته و در آنجا شعر و خطابه سروده‌اند. روزنامه/انجمن با نقل این جمله از خطابه "بیز بیر قاشق قانیمیزی المزه الوب ملته نثار المکه گلمشوق"، تمامی شعر سروده شده را منتشر نموده است:

امالمر افکارمز اقبال وطندور
سرخدمزه قلعه بزم خاک وطندور
دعوا کونی یکسز کورونن قانلو کفندور
ایرانلولاروق جان وروین نام الاروق بز
دعواده شهادتله هامی کام الاروق بز

قانیه قلجدور کورنن بیدقمزده
جان قورخوسی یوخدور دلمزده جانمزه
هر گوشهده بیر شیر یاتوب توپراقمزه
ایرانلولاروق جان وروین نام الاروق بز
دعواده شهادتله هامی کام الاروق بز

ایرانلوا دی هر اورگه لرزه سالاندور
اجدادمزن هیبتی معروف جهاندور

در همان شماره خطابه دانش‌آموزان مدارس "پرورش" و "رشدیه" درج گردیده است:

«خدا یا خداوند! سود امر اوشاقلار اوپاندی قرمزی علملر کویه اوجالدی بتون قان رنگیله
بوپاندی صوراسرافیل چالیندی فریادلر گویه اوجالدی تمام نظرلری پوزولدی ملت قربانلارینون
صفی دوزلدی ای ژاپونلره رحم ایلین الله ای میکادوی ژاپونی ایلدان الله تلگراف سیملری
یورولدی ملت قانی هیجانه گلدی ای مظلوملری ظلمدن قورتاران الله ملت سینه‌سنون
دویونمکندن ... جوان شاهمزون قلبینه ات استبداد سونلری پایمال ات ظلم قوشوننی داغت بز
ملت بیچاره‌یه ترحم ات»

ترجمه:

«خدایا، خداوند! کودکان شیرخوار بیدار شدند، پرچم‌های قرمز برافراز شده و همه به رنگ خون درآمدند. صوراسرافیل به صدا درآمد، فریادها به آسمان رفت، تمامی نظرها دگرگون شد. صف قربانیان ملت شکل گرفت. ای خدایی که به ژاپنی‌ها رحم کردی! ای خدایی که میکادوی ژاپنی را بیدار نمودی! سیم‌های تلگراف خسته شدند. خون ملت به جوش آمد. ای خدای نجات‌دهنده مظلومان از ظلم! ملت از زدن بر سینه خود بر قلب شاه جوانمان بینداز. دوستداران استبداد را پایمال کن، قشون ظلم را برهم ریز، بر ما ملت بیچاره رحم کن.»

از شماره ۱۰۷ لایحه قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی به ترتیب منتشر شده است. بر اساس لایحه، در هر ایالت باید یک انجمن ولایتی (مجلس) به نام *انجمن تأسیس* شود. اعضای انجمن با رأی مردم انتخاب می‌شوند، رأی‌دهندگان باید دارای تابعیت ایران بوده و حداقل ۲۱ سال سن داشته باشند. داشتن ملک و خانه در ایالت و یا پرداخت مستقیم مالیات جزو شروط می‌باشد. زنان حق شرکت در انتخابات را ندارند. کاندیداها نیز باید حداقل ۳۰ سال سن داشته و سواد خواندن و نوشتن به زبان فارسی داشته باشند.

در حالی که در قانون اساسی مشروطیت سخنی از زبان رسمی به میان نیامده، گذاشته شدن شرط داشتن سواد خواندن و نوشتن به زبان فارسی در انتخابات انجمن ایالتی و در نتیجه محروم ماندن کاندیداهایی که تنها سواد ترکی دارند، نه تنها نهایتاً موجب رسمیت یافتن زبان فارسی شد، بلکه چنین تصویری ایجاد نمود که زبان ترکی کاربردی در مراکز رسمی نخواهد داشت. و این شاید اولین و بزرگ‌ترین آسیبی بود که در جریان مشروطیت بر زبان و فرهنگ ترکی وارد گردید. به عبارت ساده‌تر، علیرغم اینکه در آن دوره حکومت مرکزی تحت اختیار ترک‌ها قرار داشته و ترک‌ها پرچمدار جنبش مشروطه‌خواهی بودند و تقریباً تمامی شرایط برای رسمیت یافتن زبان ترکی به همراه فارسی مهیا بود، اما روشنفکران ترک به قصد نجات ایران، خود را بکلی فراموش کردند.

کل صفحه دوم و نیمی از صفحه سوم شماره ۱۱۶ روزنامه به زبان ترکی است. این متن ترکی در واقع بخشی از سخنرانی معلمین مدارس "سعادت" و "نوبر" است. سروده شدن اشعار ترکی توسط دانش‌آموزان مدارس و سخنرانی‌ها معلمین به زبان ترکی نشان می‌دهد که تعلیم به زبان ترکی در آن دوره کاملاً رایج بوده است. اما آنچه که از محتوای اشعار و سخنرانی‌ها بدست می‌آید این است که آرام آرام "ایرانیت" در میان ترک‌های آذربایجان در حال تبدیل شدن به هویت حاکم شده و در هر سخنرانی بر آن تأکید می‌گردد:

«دنیانون تمام نقطه‌لرینده ساکن اولان حریت پرورلره بشارت اولسون بز ملت ایران گللر اطرافنه عشقیله دولانونب اخذ کام ایدن بلبلر کیمی سلسبیل چشمه‌سنون دوره‌سنه عطفشان‌لرین طوافی کیمی مشروطیت بهشت اعلی‌سنون حوالی‌سنه دولانونب اخرده نائل اولدوق... ای

حقیقت دین ای ملجا مسلیمن ای منشا یقین اوز وجود پاکوی بیز ایرانلولارون افقنده ظاهر ایت و ایلرجه سعی ایدوب درک ایتدیغیمیز افتخارین نشانه لرین فوریتله اشکاره کتور...» (انجمن ۱۶: ۳-۲).

سخنران، سخنان خود را با جمله «یاشاسون ایران ملتی و مشروطیتی» خاتمه می‌دهد. در شماره نخست سال دوم روزنامه، به نقل از روزنامه فیوضات ترجمه ترکی شعر نظامی گنجوی خطاب به پسرش درج گردیده است.

در روزنامه/انجمن همچنین دو نامه بسیار مهم به زبان ترکی درج گردیده که ضمن نشان دادن موقعیت زبان ترکی در آن دوره، روابط نزدیک میان روشنفکران ترک آذربایجانی و روشنفکران عثمانی را بخوبی منعکس می‌کند. در صفحه نخست شماره ۱۰ سال دوم روزنامه/انجمن نامه «جمعیت اتحاد و ترقی عثمانی» از پاریس به «انجمن ملی تبریز» و در صفحه دوم همین شماره پاسخ انجمن تبریز درج شده است. در خاتمه متن پاسخ از طرف روزنامه توضیحی بدین شکل نوشته شده است: «اگرچه ممکن است برای مشترکین و خوانندگان گرمی فارسی‌خوان کمی دشوار باشد، اما بنا به درخواست اعضای انجمن مقدس این دو نامه را که به ترکی عثمانی نوشته شده، بدون ترجمه منتشر نمودیم.»

طرز نگارش این دو نامه که در زیر نقل خواهد شد، تقریباً یکی است. فرد پاسخ دهنده به نامه از اعضای انجمن ملی تبریز است. اصرار دیگر اعضای انجمن مبنی بر عدم ترجمه این نامه نیز نشان می‌دهد که تمامی اعضای انجمن هیچ مشکلی در خواندن و درک متون ترکی، حتی «ترکی عثمانی» نداشته‌اند. نگارش نامه‌ها با حروف عربی موجب شده تا تفاوت فونتیکی بین دو لهجه نیز تا حد زیادی پنهان بماند. به عبارت دیگر به جز کلمات معدودی چون «بکله‌مک» (منتظر ماندن) و «کبی» (مانند) و پسوند -/ز/ در سوم شخص جمع (در ترکی آذربایجانی -/ک/) تقریباً همه چیز مشابه هم است. بدین معنی که نامه را می‌توان در هر دو لهجه قرائت کرد. زبان نامه نوشته شده از تبریز جالب‌تر است. نویسندگان و یا نویسندگان که نامه را به ترکی آذربایجانی و نزدیک به گویش تبریز نگاشته‌اند، سعی کرده‌اند تا کلمات رایج در ترکی ترکیه را نیز بکار ببرند.

متن نامه‌ها (به زبان و املا اصلی):

تبریز انجمن ملیسی حضور عالیسنه

اخیرا حدود اورزنده وقوعه گلن حادثه موسفه جمعیتیمیزی ان درین بر [بیر]^۳ حس تأسفله متأثر ایتدی. شرقک [شرقین] بو ایکی دولت علیه‌سنی نجیب و حقیقی بیر امل اتحاد اوکنده [اؤنونده] ابدی بیر حبل متین اخوتله باغلی کورمک ایسته‌ین جمعیتمز ایچون بو وقعه‌دن زیاده بادی کدر و ضرر بر [بیر] شی اولماز عالم اسلامیة [اسلامیه‌یه] هر طرفدن مسلط اولان مصائب خارجییه‌یی رد دفع ایده‌بیلیمک قوتنی انجق [آنجا] اوخوت و اتحادده ارامق لازمگلرکن [لازیم گلیرکن] و دین و

^۳ کلمات داخل آکولاد از طرف نویسنده مقاله نوشته شده است. م.ره.

شریعت عقل و حکمت و ایجاب سیاست و حقیقت دایما بونی امر ایدرکن شرقک [شرقین] بو ایکی دولت اسلامی‌سی اراسنده حصوله کله‌جک اک [آن] اوفاق [کیچیک] بر [بیر] مسئله اختلافی بیله نظرالمه کورمکدن و بونک [بونون] چاره رفعینه چالشمقندن ده [داها] بیوک بر [بو یوک بیر] اثر حمیت تصور ایدیله‌مز. بوکون بوتون ممالک عثمانیه‌یی اسیر ظلمی ایتمکه چالشان حکومت مستبدیه حمیده‌دن معقول و منطقی نه بکنه‌بیلیر که حدود اوزرنده وقوعه کتیریلن حادثه چوخ کورلسون کندی تبعه‌سنه کندی ملتنه رحم و شفقتی اولمایان بر پادشاهک [پادشاهین] قابلمیدر [قابیل می‌دیر] که قومشوسنه حرمتی السون. بر [بیر] حکمدار بر [بیر] حکومت که کندی ملتک [ملتی‌نین] حقوق و حریتتی محو اتمکه اوغراشهرق اوکا [اونا] بر [بیر] اجنبی نظر عداوتیله باقار اویله بر [بیر] ادمدن صدور ایده‌جک کافه افعال و حرکاته ملتک [ملتین] نتیجه حس و فکری کبی [کبی] باقیله‌می‌جفی [باقیلامایاجفی] اشکاردر بناء علیه بو حادثه مؤلمه‌یی دوغریدن دوغری‌یه سلطان عبدالحمیدک [عبدالحمیدین] زاده وهم و جنونی کبی تلقی بیورملرینی [بیورمالارینی] و حال بو که قرین افکار و حسباتی الدیغیمیز ملت عثمانیه‌نک [عثمانیه‌نین] بوکا [بونا] قارشی جدا صحیح و صمیمی بر حس تأسفله متحسس اولدیغنک [اولدوغونون] بالاعتماد قبولنی عرض و رجا ایدرز مسئله واقعه‌نی نظر حکمت و اعتداله اله‌جقلرندن [الاجاقلا ریندان] امین اولدیغمز دولت علیه ایرانیه رجال محترمه‌سنک [محترمه‌سی‌نین] حقوق مقدسه اسلامی‌یه هر طرفدن تعرض الندیغی [اولوندوغو] هر طرفدن اسلام قانی دوکیلدیکی [دوکولدوگو] بویله بر زمانده وجدام مؤمنینی داغدار تأثر ایده جکی اولان بر حکومت اجنبیه مداخله‌سیله دکل [دئبیل] انجق بر بصیرت عاقلانه ایله حل مشکلاته موفق اولملرینی [اولمالارینی] و هر طرفده یتیم و بی‌کس قالان ملل اسلامی‌نک [اسلامیه‌نین] توحید فکر و امال ایدهرک مسعود و بختیار اولمسی خصوصنده بیدریغ همت و معاونت بیورملرینی تمنی ایدرز اولباده [اول بابد] اتحاد و اخوت وظیفه اسلامیتدر (۱۰) شعبان‌المعظم (۱۳۲۵) (۱۸ ایلول اخرنجی ۱۹۰۷) (عثمانلی ترقی و اتحاد جمعیتی عموم اعضاسی نامنه)!"

مقدس انجمن‌ین جوابی

"پایسده عثمانلو ترقی اتحاد جمعیتی هیئت مرکزینون صوب عالی‌سینه

سیزون اونی شعبان‌المعظم تاریخی بر قطعه مکتوبنز وصول بولوب هیئت انجمن ملیده و عموم فدائیلرمزون حضورنده قرائت اولندی [اولوندو] سیزون بو حسیات انسانیت‌پرورانه‌لروز و غیرت اسلامی‌لرنوزدن بوراده اولان بوتون اسلام قارداشلارمزون قلبونده بیوک بر مسرت حاصل اولدی جناب الهدن [اللهدان] اوز توفیقات زبانی‌سیله سیزون مقصودزه نائل اولمقه تمنی ایدرز سزه مژده اولسون اون درد [دؤرد] آیده چکدیقمز زحمت بی‌ثمر قالمیوب (۲۹) شعبانده قانون اساسی موکولی پادشاهمزون صحه همایونه یتیشدی بوکون کی [بوگونکو] کونده بیزم قلبمزی دردلندن بلکه دکل [دئبیل] ایرانده هر یرده اولان اسلامون قلبینی بو سرحد مسئلسی [مسئله‌سی] دردلندروب قاچ سنه‌لردن عثمانلولار ایکی اسلام بیننده اولان اتحادی بر باد ایتدیر معلوم عالی‌لرنزدی یوز سنه‌لردن بری اولان عادات مستبدانه‌نی دکشدرماق [دگیشدیرمک] یک قولای بر اش [ایش] دکل طبیعی انقلابت داخلی حاصل اولاجاغدی بز اسلام قارداشلارمزدن بر معاونت بکلدغمزدا عکسنه سرحدمزه

تجاوز ایلیوب سهدلی بونا قناعت ایتمیوب عثمانلور قارشوسندا هیچ بر دشمن و مانع اولمادغی حالدا یتشن کولره [کؤیلره] بر حالت وحشیانه ده خونریزانه قتل و غارت هیچ بر اناث و چوجوغا رحم ایتموبلر هانکی انسانیتده و مذهبه موافقدور مین ایولی [ائولی] بیر کوه [کؤیه] آتمیش [آتمیش] پاره انداختیله بوتون نفوسنی چولوق چوجوغلارنی محو و تلف ایتسونلر رجا ایدرم انصاف ایدینوز بر غیرتلو مسلمان بو حالت اسفانکیزی اونودا بلورمی؟ ایرانلورون قباحتی قاچ سنه لردن برو استبداد التندا ازمکدن کندیسینی قورتاروب پادشاهلارنا سلطنت مشروطنی قاندردلار بو سلطان حمیدن [حمیدین] خوشونا کیتموب عمرون اخرنده خلیفه عصر کندینی جانشین پیغمبر بولن [ابیلن] زواللی اسلاملارون قانینون توکمکده صلاح بولموشدور [ایلمیشدیر] حال بو کی ایرانلور هیچوقت پوئرلردن و ترانسوالاردان قانسز بر ملت دلکدر بویله بر وجب تورپاخلاردان سون بر داملا قانلاری توکولنه قدر اجنبیه ورمکه حاضر دکلدرلر بو سرحد مسئله سنده عموم ایرانلورلار بر بویوک هیجان حاصل اولوب بویله بر فقیر ایونده [ائوینده] اولان مایحتاجنی ساتوب بر تفکیله [توفک ایله] بر مقدار فشنگ الوب بونون اونونی علمامز و واعظلرمز الوب ملته نصیحت ایدیلورلر که قارشومزدا اولان مسلمانلاریله جهاد ایتمک شرع شریفده ممنوعدر بر قطره بویله قان توکمک حبیب اکرمی مز پیغمبرمز افندیمز حضرتلرینی امتندن بیزار ایلمقدر [ائیله مکدیر] هرگاه عثمانلور تعدی لرندن ال چکمیکجک [چکمیه جک] اولورسا نتیجه سی چوخ وخیم کورینور خاچ پرستلر چوقدان برو چکدکلری ارزویه نائل اولاجاقلار و سیزلردن داخی رجامز بودور کی بو مسئله ده ممکن مرتبه امرتبه ده [معاونتی نزی دریغ بویورمیه سز بوندان ارتق ایکی اسلام بیننده کدورت حاصل اولماسین اورادا اولان بوتون اسلام قارداشلارما بیزم خالصانه سلامیمیزین تبلیغینی رجا ایدرز و هیچوقت کندی حالنزدن بیخبر قویمامانزی علاوه ایدرز (انجمن ملی تبریز)."

با دقت به زبان نامه‌ها مشخص می‌گردد که هر دو نامه به گویشی نزدیک و مشابه نوشته شده است. تفاوت صوتی موجود در زبان نامه‌ها زمانی بیشتر به چشم می‌خورد که نامه‌ها به الفبای لاتین برگردانده شود. به همین دلیل، همانطوری که نامه نخست را می‌توان به ترکی آذربایجانی قرائت کرد، نامه دوم را نیز می‌توان به ترکی ترکیه خواند. متن نامه‌ها نشان می‌دهد که در آن دوره از نظر زبان نوشتاری تفاوت عمده‌ای بین دو لهجه وجود نداشته است.

در شماره ۲۴ سال دوم همین روزنامه، خبر انتشار روزنامه تازه حیات به ترکی ساده و زیبا در باکو منتشر می‌شده، درج گردیده است. در این آگهی، ضمن درج هزینه اشتراک و آدرس روزنامه، گفته شده برای کسانی که از ابتدا مشترک روزنامه گردند، کتابی حاوی آثار ملا پناه واقف، شاعر مشهور آذربایجان به عنوان هدیه ارسال خواهد شد و کسانی که از تبریز و دیگر "ممالک محروسه" ایران خواستار اشتراک روزنامه باشند، می‌توانند به دفتر روزنامه/انجمن مراجعه نمایند.

در شماره ۲۶ سال دوم نیز آگهی یک روزنامه داده شده است. در این آگهی آمده است که روزنامه برهان ترقی در حاجی‌ترخان با محتوای ادبی، سیاسی و تجاری به "ترکی زیبا" منتشر می‌شود و متقاضیان اشتراک نشریه می‌توانند به دفتر روزنامه/انجمن مراجعه کنند.

روزنامه آذربایجان

همانطوری که پس از انقلاب روسیه (۱۹۰۵) مجله *ملانصرالدین* در قفقاز منتشر شد، در ایران نیز به دنبال انقلاب مشروطه روزنامه آذربایجان در تبریز انتشار یافت.

این دو نشریه نه تنها از نظر تاریخ نشر، بلکه از نظر محتوا، شکل و اسلوب نیز شباهت زیادی به یکدیگر داشتند. روزنامه آذربایجان در سال ۱۹۰۶، یعنی همزمان با مخالفت محمدعلی شاه با مشروطیت، به زبان‌های ترکی و فارسی آغاز به نشر نمود. این نشریه ضمن اینکه اولین روزنامه چاپ سری در تبریز است، اولین روزنامه طنز تصویری تبریز نیز محسوب می‌شود.

علیقلی صفروف صاحب روزنامه در دوران جوانی مدتی در تجارتخانه پدرش در روسیه و عثمانی فعالیت کرده و با آزادیخواهان آذربایجان ارتباط نزدیکی داشت. او پس از بازگشت به تبریز به کمک دوستان آزادیخواه خود روزنامه‌های *شبنامه* (۱۸۹۲)، *احتیاج* (۱۸۹۸)، *اقبال* (۱۸۹۸) و *آذربایجان* (۱۹۰۶) را منتشر نمود و در عین حال با نام‌های مستعار «حاجی بابا» و «خورتدان» همکاری نزدیکی با مجله *ملانصرالدین* داشت. صفروف پس از توقیف روزنامه آذربایجان از سوی نیروهای مخالف مشروطیت به استانبول فرار کرد و در بازگشت به تبریز به دلیل فشارهای سیاسی وارده، خودکشی نمود (مجیدی ۲۰۰۳: ۳۰-۲۹).

روزنامه آذربایجان جمعاً ۲۳ شماره منتشر شد. سرمقاله‌های روزنامه تا شماره ۱۵ از طرف میرزا آقا تبریزی و سپس از طرف بابا تبریزی نوشته می‌شد. آذربایجان بصورت هفتگی و در ۸ صفحه به ابعاد ۵/۲۴ در ۵/۳۶ سانتیمتر در مطبعه ناموس تبریز چاپ می‌شد. قیمت تک‌شماره نشریه ۱۴ شاهی و اشتراک سالانه چهار تومان بود (آذربایجان ش. ۱، ص. ۱).

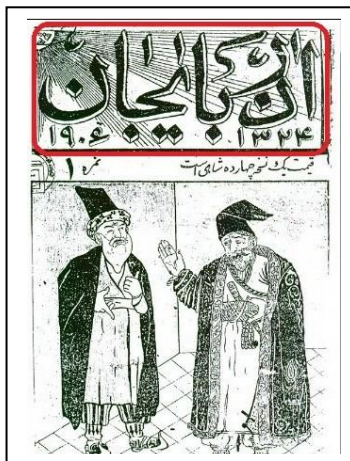
بر خلاف دیگر نشریات آن دوره، بیشتر صفحات نخست این روزنامه حاوی کاریکاتور بوده و مقالات اکثراً از صفحه دوم آغاز می‌شود. در قسمت فوقانی نشریه نام روزنامه و در زیر آن تاریخ انتشار به میلادی و هجری درج شده است. در فاصله یک سطر بین نام روزنامه و کاریکاتور نیز شماره روزنامه و گاهی قیمت آن نوشته شده است. اطلاعات مربوطه به ناشر، آدرس و هزینه اشتراک روزنامه نیز در بالای صفحه دوم ذکر گردیده است. نوشتجات روزنامه با خط عمودی به دو ستون تقسیم شده و تیترا مطالب با حروف درشت و یا داخل پارانترز داده شده است.

در شماره نخست روزنامه آذربایجان تلگراف‌های ارسالی از مایان، خراسان، لوان، شبستر، نخجوان، لندن، تهران، اسلامبول (استانبول) و پکن منتشر شده است. تلگراف‌های ارسالی از شبستر و نخجوان به زبان ترکی و بقیه فارسی می‌باشد. در تلگراف وارده از شبستر، پسوند «اوف» که در انتهای نام بعضی از اهالی آذربایجان نیز دیده می‌شود، به زبان طنز مورد انتقاد قرار گرفته است:

بوگون انجمن ملی طرفندن شهرون بعضی اطرافنده اولان محترم ذواتون هر برینه بر «قویروق» لقبی مرحمت اولندی که بوندان صونرا همان اشخاص قویروقلاندیریلیب و اوف لفظیله مخاطب ایده جکلر. مثلا جهانگیروف و بهادروف. الله بزی قویروقدان آیرماسون (ش). ۱، ص ۳.

ترجمه: امروز از طرف انجمن ملی به هریک از ذوات محترم در برخی از نقاط شهر لقب «قویروق» (ذم) مرحمت گردید که من بعد این اشخاص را ذم دار کرده و با لفظ اوف مورد خطاب قرار دهند. مثلا جهانگیروف و بهادروف. خدا ما را از ذم جدا نکند (ش). ۱، ص ۳.

در صفحات ۴ و ۵ روزنامه کاریکاتور چاپ می شود. در آگهی چاپ شده در صفحه ۷ آمده است که هر نوع کارت ویزیت، دعوتنامه و رساله به زبان های فارسی، روسی و فرانسوی به قیمت مناسب در چاپخانه «تاموس» می شود و نوشتجات «انجمن ملی مقدس» بدون هزینه چاپ می گردد. در این آگهی که به زبان فارسی منتشر شده، عدم اشاره به چاپ کارت ویزیت، دعوتنامه و رساله به زبان ترکی، می تواند دارای دو علت باشد. نخست، با توجه به اینکه امور چاپ به زبان ترکی در تمامی چاپخانه ها انجام می گیرد، تنها برای زبان های خارجی آگهی داده شده و نیازی به تبلیغ در زمینه چاپ مطالب به زبان ترکی احساس نشده است. احتمال دوم



اینکه، اینگونه متون بیشتر به زبان فارسی و زبان های خارجی رایج در آن دوره یعنی فرانسوی و روسی چاپ می شده و از اینرو به ترکی اشاره نشده است. اما داده های موجود و تحولات بعدی نشان می دهد که احتمال دوم به واقعیت نزدیک تر است.

در روزنامه آذربایجان که سرمقالات آن به زبان فارسی می باشد، در کنار اشعار ترکی، متون نثر ترکی نیز به چشم می خورد. بخشی از مطالب ترکی از طرف نویسندگان روزنامه و بخشی نیز از خوانندگان نوشته شده است. زبان نامه ارسالی یکی از خوانندگان به زبان ترکی که در شماره دوم چاپ شده، کاملاً مبتنی بر زبان گفتاری است. خواننده بدون اینکه خود را به زحمت بیندازد، جملاتی که هنگام حرف زدن به صورت روزانه مورد استفاده قرار می دهد را به کار برده است:

وطن مقدوسن مبارک روزنامه سی «آذربایجانون» محترم مدیرنون حضرتلریندن رجا ایدرم
که بنده نون بو نچه کلمه عرضیمی اوند ادرج بوکوراسوز.

جناب حاجی بابا، دونن عصر چاغی ایودن چقدیم که کیدم خیاباندا منیم بر عزیز دوستیم
واردی که چوخداندی کورمیشدیم اونوی بیر کوروش ایلیسیم کوردوم که خیابانون اراسندان بر
نچه عرابه که تمام ایچلری دولی آپارورلار یریدیم یواش یواش عرابه لرون یاننه سئوال ایلدیم

که آی قارداش بونلاری هارایه آپارورسوز و نمنه دیلر دیدی مگر بولمورسن بونلار ضیافت و جشن تدارکی دورلر آپاروروق قزلجه میدانه که اوردا لازم دور دیدیم آی اعلان مگر اوردا نه وار دیدی آخی کوزلریمیز ایدن اولسون ساعدالملک حضرتلرینی طهران اهلی قولاقندن یاپشوب دیشقاری آتوبلار که مبادا اوراده ده چورک تجارتینه رونق ویرسون و اونه کوره آذربایجان تشریف کتورور... (ش. ۲، ص ۷).

ترجمه: از حضرت مدیر محترم «آذربایجان» روزنامه مبارک وطن مقدس خواهشمندم که چند کلمه عرض بنده را در آن درج بفرمایید.

جناب حاجی بابا، دیروز عصر از منزل خارج شدم که بروم در خیابان دوستم را که خیلی وقت است ندیده‌ام، ببینم. دیدم از میان خیابان چند عرابه که داخلشان کاملاً پر است می‌برند. آرام آرام رفتم نزدیک عرابه‌ها و پرسیدم که ای برادر، این‌ها را کجا می‌برید و چه هستند؟ گفت مگر نمی‌دانی این‌ها تدارکات ضیافت و جشن است که می‌بریم قزلجه میدان آنجا لازم است. گفتم ای پسر مگر آنجا چه خبر است؟ گفت آخر چشممان روشن، مردم تهران حضرت ساعدالملک را از گوشش گرفته و بیرون انداخته‌اند که مبادا در آنجا هم به تجارت نان رونق بدهد و به همین دلیل به آذربایجان تشریف می‌آورد... (ش. ۲، ص ۷).

در شماره ۳ به منظور تشویق مردم به خواندن روزنامه آذربایجان، نوشته شده که کتاب «روضه رضوان» که از طرف یکی از علمای نجف اشرف نوشته شده و زیر چاپ می‌باشد، به عنوان هدیه روزنامه تقدیم خوانندگان خواهد شد. همچنین در یک آگهی آمده است: «به منظور رفاه برادران دینی و هموطنان محترم، در این شرکت که با تحمل زحمات زیاد تاسیس گردیده، برای مصرف کنندگان تریاک همه نوع مواد با کیفیت وارداتی از چین به فروش می‌رسد.» (ش. ۳، ص ۷)

در شماره ۵ تلگرافی از استانبول درج گردیده که در آن آزادی قلم داده شده توسط دولت عثمانی به زبان طنز توضیح داده شده است:

بایعالی طرفندن تمام مطبوعات ممالک شاهانیه حریت قلم مرحمت اولوندی بو شرطیله که دانشمندان مملکت افکار حریت پرورانه لرینی آزادانه قره بولاغ سوئیه یازوب و نشرینده مختار دورلر ولی ایران سرحدین تجاوز ایتمگه هنوز اجازه یوخدور (ش. ۵، ص ۷)

در آگهی دیگری در همین شماره آمده است که این روزنامه در باکو نیز دارای نمایندگی بوده و مدیریت آن به طور موقت در اختیار شخصی به نام کاظم زاده می‌باشد (ش. ۵، ص ۷).

در شماره ۶ روزنامه، در میان تلگراف‌های چاپ شده آنچه که قابل توجه می‌باشد، این است که تلگراف‌های ارسالی از ترک‌های ساکن اردبیل و مشکین فارسی بوده اما از بلوچستان که در جنوب شرقی ایران قرار دارد، تلگراف ترکی ارسال شده است.

از نامه‌ها و تلگراف‌های ارسالی به روزنامه و نیز آگهی‌ها معلوم می‌شود که این نشریه در خارج از آذربایجان، مناطق مختلف ایران، همچنین در مراکز مهمی چون باکو و استانبول نیز خوانندگان زیادی دارد. برای مثال در آگهی مندرج در شماره ۹ آمده است که از اول ماه آوریل روزنامه یینی حیات به روش ادبی، فنی و سیاسی در باکو (کوچه نیکولایوسکی، منزل تقی‌یف) چاپ خواهد شد. مشابه چنین اخباری را می‌توان در شماره‌های مختلف روزنامه مشاهده نمود. همانطوری که در شماره ۱۲ نیز «کتابخانه تربیت» به عنوان نمایندگی روزنامه در تهران معرفی شده است (ش. ۱۲، ص. ۷).

در شماره ۹ روزنامه *آذربایجان*، به جز چند شعر و آگهی ترکی، بقیه مطالب به زبان فارسی می‌باشد. این در حالیست که در شماره‌های قبلی تقریباً نیمی از مطالب ترکی می‌باشد. نویسندگان روزنامه در این مورد هیچگونه توضیحی ننوشته‌اند. در میان آگهی‌ها نیز آنچه که مربوط به آذربایجان شمالی است به زبان ترکی و بقیه فارسی می‌باشد.

در شماره ۱۵، آگهی تاسیس مسافرخانه «اتفاق» در «جلفای روس» به زبان ترکی درج شده است (ش. ۱۵، ص. ۷).

در شماره ۱۸ روزنامه، پاسخ نامه ارسالی در ادیرنه به زبان فارسی داده شده است. از محتوای پاسخ مشخص می‌شود که خواننده ادیرنه‌ای از روزنامه پرسیده است که سخاوتمندترین سلطان جهان کیست؟ نویسنده روزنامه نیز پاسخ داده که سخاوتمندترین سلطان جهان پادشاه عثمانی است. زیرا از زمانی که بر تخت سلطنت اسلام نشسته، سرزمین‌های فتح شده توسط غازیان اسلام را از هیچ کس دریغ نمی‌کند. مثلاً انگلیس‌ها خاک مصر را خواهش کردند، سلطان بلافاصله مرحمت فرمود. بعد بلغارستان را تقاضا کردند، سلطان گفت «اهمیتی ندارد». یک گروه جزیره ساموس را گرفت، گفت مدیون شما هستم. سپس کوه لبنان را خواستند، گفت آنجا را به شما می‌بخشم. وقتی صحبت هرسک (هرزگووین) شد، گفت باشد. وقتی نوبت بوسنی گردید، بلافاصله تقدیم کرد. قبرس را استرحام کردند، گفت با کمال میل. بعد کیرید را خواستند، دل آنها را نشکست و نهایت مقدونیه را خواستند، گفت قابل شما را ندارد. در پاسخ به سوال خواننده ادیرنه‌ای که پرسیده بود «آکنون سلطان مشغول چه کاری است؟» گفته شده که «آن را باید از مرز ایران - عثمانی سوال کرد» (ش. ۱۸، ص. ۳).

"در شماره نخست روزنامه *آذربایجان* که به *ملانصرالدین* آذربایجان جنوبی معروف است، تصویر «حاجی بابا» کاراکتر معروف مجله *ملانصرالدین* به چشم می‌خورد. در این تصویر «حاجی بابا» مقابل استادش «ملا عمی» مانند دانش‌آموزی که آمده شنیدن می‌باشد، ایستاده است. ما علامت روزنامه *آذربایجان* را «حاجی بابا» می‌نامیم. زیرا در خطاب‌هایی که در *ملانصرالدین* به صورت «آی ملا عمی» مرتب بکار گرفته می‌شود، در روزنامه *آذربایجان* به «آی حاجی بابا! جناب بابا» تغییر یافته است. سبک نوشتاری این روزنامه بسیار شبیه *ملانصرالدین* می‌باشد." (آخوندوف ۱۹۷۹: ۳۳۲-۳۳۱).

حسین طاهرزاده بهزاد کاریکاتوربست روزنامه همزمان در روزنامه *حشرات/الارض* نیز فعالیت داشت. در صفحه نخست شماره ۴، کاریکاتور اتابک اعظم (امین‌السلطان) یکی از مخالفین سرسخت جنبش

آزادخواهی چاپ شده است. در این کاریکاتور امین‌السلطان که نقشه ایران را بر روی زانوی خود قرار داده و با انگشت خود آذربایجان را نشان می‌دهد، می‌گوید: «من از این منطقه اصلاً خوشم نمی‌آید. در آینده نیز کرور کرور به پول احتیاج خواهم داشت. به همین دلیل این منطقه را...» (ناهیدی آذر: ۵۳-۵۰).

روزنامه *آذربایجان* در تاریخ مطبوعات آذربایجان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. ستارخان با دیدن اولین شماره روزنامه احساس خود را با جمله «امروز عید ملی آذربایجان است» بیان نموده است. این روزنامه نیز همانند دیگر روزنامه‌های آن دوره، ظاهراً خود را مجاب دیده که مطالب را به زبان فارسی منتشر کند. زبان ترکی بیشتر در مطالب درجه دو روزنامه و اشعار طنز بکار برده شده است. این روزنامه که نقش مهمی در تقویت جریان آزادخواهی در ایران و آذربایجان داشته و خوانندگان آن در مناطق مختلف از تبریز تا استانبول، از تهران تا خراسان و بلوچستان سکونت داشتند، هیچ نقش مهمی در رشد و تقویت آگاهی ملی ترکی نداشته است. در این دوره که زبان ترکی نوشتاری آرام آرام جای خود را به زبان فارسی می‌داد، روشنفکران ترک آذربایجان سعی داشتند که اندیشه آزادخواهی را در تهران و نقاط دیگر ایران رواج دهند، غافل از اینکه روشنفکران فارس مشغول پایه‌ریزی فرهنگی و سیاسی رژیم آینده بودند. این همان تفاوت اصلی است که میان مطبوعات آذربایجان و تهران در آن دوره وجود داشت ■

ادامه دارد

منابع

- آخوندوف، ناظم (۱۹۷۹). *آذربایجان طنز روزنامه‌لری*، انتشارات فرزانه، تهران.
- رسولزاده، محمدمین (۱۹۹۳). *ایران تورکلری*، به اهتمام یاوز آق‌پینار، عرفان م. بیلدیریم، صلاح‌الدین چاغین، نشر تورک دنیاسی آراشتیرمالاری وقفی، استانبول.
- روزنامه انجمن (۱۹۰۶). تمامی شماره‌ها.
- روزنامه آذربایجان (۱۹۰۶). شماره‌های مختلف.
- مجیدی، س. (۱۹۹۶). *دانشنامه مطبوعات آذربایجان*، انتشارات مهد آزادی، تبریز.
- مصطفی‌یف، ودادی (۱۹۹۸). *جنوبی آذربایجان: ملی شعور*، چاپخانه مرتضوی، کلن.
- ناهیدی آذر، ا. (ب.ت.ن). *تاریخچه روزنامه‌های تبریز در صدر مشروطیت*، انتشارات تلاش، تبریز.
- هاشمی، س. محمد (۱۹۹۹). *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، ج. ۱، چاپ دوم، انتشارات دادگستر- میزان، تهران.